



**یادآوری:** سال ۱۳۸۸ که کشتی میراث مکتوب دچار حادثه شده بود و بیم آن می‌رفت که تندباد خشم و رشک‌ورزی کسانی، آن را بر گل و لای هیوط بنشانند از بقای میراث مکتوب نا امید شده بودیم؛ بدین‌روی بر آن شدیم که یادگاری از وقایع اتفاقیهٔ پانزده سال گذشته فراهم آوریم. دوستان و مشتاقان میراث مکتوب هر یک از سر لطف، مکتوبی و گاه مقالتی ارسال فرمودند که زین‌پس در هر شماره یکی دو نامه و مطالب را درج می‌کنیم تا ان‌شاءالله در آینده به چاپ یکجای آنها توفیق یابیم. در شماره‌های پیشین چند نامه چاپ شد؛ در این شماره نیز یکی دیگر از این نامه‌های لطف‌آمیز را به چاپ می‌رسانیم.

جناب آقای دکتر ایرانی

رئیس دانشور مرکز پژوهشی میراث مکتوب  
با دروهای فراوان،

نهالی را که دستهای توانمند آن دوست فرهیخته، پانزده سال پیش غرس کرد، امروز به لطف حق و با پایمردی و خردورزی شما و همکاران ارجمندتان، درختی گشن و پر بار و برگ شده است و چونین باد!

توفیق شما، البته چند دلیل دارد که من به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

نخست اینکه شما به تشنیه و تعنتهای آزاردهندهٔ این و آن، اهمیتی ندادید، و کار خود را پی‌گرفتید با آنکه در کشور ما از دیرباز، هرکس را که در کاری توفیقی یافته باشد، اگر تیغی به سر زنند، تاجی نمی‌فرستند! همانان که شادروان اخوان در بارهٔ آنان فرموده است:

بیکارگانِ عاطل و باطل نشسته‌ای

کز کار کردنِ دگران رنج می‌برند

از آنچه جستنی‌ست نجویند غیر عیب

وز آنچه خوردنی‌ست فقط غبطه می‌خورند<sup>۱</sup>

اگر مجال می‌بود نمونه‌های دلتنگی فرهیختگان را از این‌گونه شنعت و آزار در آثار بسیاری از آنان شما از دورترین روزگار تا امروز<sup>۲</sup> برمی‌شمردم. در اینجا به دو نمونه بسنده می‌کنم.

سعدی در باب هفتم بوستان گفتاری مستقل در این

زمینه در چهل‌وهشت بیت دارد و من ده بیت از آن را نقل می‌کنم:

کس از دست جور زبانها نرست

اگر خودنمای است و گر حق پرست

به کوشش توان دجله را پیش بست

نشاید زبان بداندیش بست

اگر کنج خلوت گزینند کسی

که پروای صحبت ندارد بسی،

مذمت کنندش که زرق است و ریو

ز مردم چنان می‌گریزد که دیو

۱. تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم، مجموعه شعر شادروان مهدی

اخوان ثالث، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۲۳۶.

۲. برای دیدن نمونهٔ امروزی آن رجوع فرمایید به قطعهٔ اخوانیه

شادروان مهدی اخوان ثالث خطاب به من و پاسخ من به او در

آخرین مجموعه شعر وی «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم»،

چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۷ش، از صفحهٔ ۱۹۲-۲۰۱ و نیز در

مجموعه شعر من با نام صدای سبز، قدیانی، تهران، ۱۳۸۳ش

از ص ۳۸۷-۳۹۰.

وگر خنده روی است و آمیزگار  
 عفیفش ندانند و پرهیزگار  
 سخی را به اندرز گویند: بس!  
 که فردا دو دست بود پیش و پس  
 وگر قانع و خویشندار گشت  
 به تشنیع خلقی گرفتار گشت  
 چو بیند کاری به دست در است  
 حریصت شمارند و دنیاپرست  
 وگر دستِ همتِ بداری ز کار  
 گدایشه خوانندت و پخته‌خوار  
 گرفتار را چاره صبر است و بس  
 رهایی نیابد کس از دست کس<sup>۱</sup>  
 حافظ نیز شاید به سبب همین‌گونه تعنت‌هاست که  
 می‌خواهد از زادگاه خود شیراز بگریزد:  
 ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز  
 خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند  
 و یا در جای دیگر می‌سراید که: بیا حافظ که تا خود را به  
 ملکی دیگر اندازیم!<sup>۲</sup>  
 دلیل دوم توفیق شما، تمرکزتان بر پژوهش در زمینه  
 میراث مکتوب و اجتناب از پراکنده کاری است. این جمله  
 را به شیخ بهایی نسبت داده‌اند که در اهمیت تخصص  
 فرموده است: غَلِبْتُ مِنْ كُلِّ ذِي فَنٍّ وَ غَلِبْتُ عَلَى كُلِّ  
 ذِي فَنُونٍ.  
 از هر که در یک رشته صاحب نظر بود شکست خوردم  
 و بر هر که از چند رشته سر در می‌آورد، پیروز شدم.  
 اکنون مرکز میراث مکتوب متخصص در امور مربوط  
 به کتب خطی از نسخه‌شناسی و متن پژوهی و تصحیح و  
 تنقیح تا چاپ عکسی و حروفی آنهاست و حتی مجله‌هایی  
 که در می‌آورد با وجود تنوع مقالات از حوزه اهداف اصلی  
 این مرکز یعنی شناخت میراث‌های مکتوب گذشتگان،  
 خارج نیست.  
 دلیل سوم شرافت موضوع کار شماست. دغدغه این  
 مرکز «کتاب» است آن هم کتبی که از دسترس پژوهندگان  
 دور مانده است. کدام دغدغه از کتاب خوشتر؟ صائب  
 می‌فرماید: رویی که نگردد ز کسی روی کتاب است. و  
 منتبّی شاعر بزرگ عرب گفته است:  
 أَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنْيَا سَرَجٌ سَابِحٌ  
 وَ خَيْرٌ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ<sup>۳</sup> کتاب

انوری ابیوردی قطعه‌ای دارد که در آن می‌گوید:  
 خواهی که بهین کار جهان، کار تو باشد  
 زین هر دو یکی کار کن از هر چه کنی بس:  
 یا فایده ده آنچه بدانی دگری را  
 یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس<sup>۴</sup>  
 بی‌گمان کتاب یکی از مصادیق این قطعه است؛ زیرا کتاب  
 نخست هرچه از قلم مؤلف خود دریافت و ذخیره کرده  
 است در اختیار خواننده خود می‌نهد.  
 پس مرکز پژوهش میراث مکتوب با شریف‌ترین نوع  
 موضوعات که اندیشه و دانش بشری است، سر و کار  
 دارد.<sup>۵</sup>

از توصیف مدیریت و خلق خوش و مردم‌داری شما و  
 همکاری‌تان بگذرم که این وجیزه بوی مدافعه نگیرد.  
 نتیجه آنچه بر شمردم، از یکسو آثار و باقیات  
 صالحات کما و کیفاً چشمگیری است که بر جای نهاده‌اید  
 و از سوی دیگر اقبالی است که همه دانشمندان و اهل  
 علم و ادب ایرانی داخل و خارج کشور و همه ایرانشناسان  
 سراسر جهان به این آثار و به مرکز پژوهش میراث مکتوب  
 کرده‌اند و این همه در ظرف همین پانزده سال به دست  
 آمده و این هنوز از نتایج سحر است. والحمدلله اولاً و  
 آخراً.  
 پانزده سالگی مرکز میراث مکتوب را به شما و  
 همکاری‌تان از ژرفای دل، تهنیت می‌گویم و برایتان توفیق  
 روز افزون آرزو دارم.

#### سید علی موسوی گرمارودی

۱. بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹ ش،  
 ص ۱۶۴-۱۶۶.
۲. همان، غزل ۳۷۴.
۳. اگر الف و لام «الزمان» را در شعر منتبّی، الف و لام استغراق بگیریم،  
 می‌توان آن را «در همه زمان‌ها» یا «در روزگار» ترجمه کرد.
۴. دیوان انوری، چاپ مدرس رضوی، ج ۲، ص ۶۵۷ (به نقل از کتاب  
 «اشعار معروف»، نوشته روانشاد دکتر سید ضیاءالدین سجّادی،  
 نشر پازنگ، تهران، ۱۳۷۴ ش، ۲۷۴).
۵. اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند، قصد من تحقیر مشاغل و  
 کارهای دیگر نیست. هرکاری هر چند خرد و ناچیز فایده و  
 اهمیت خود را دارد. سنایی هم گفته است:  
 گرچه خوبی به سوی زشت به خواری منگر  
 کاندین ملک چو طاووس بکار است مگس

